

داعش: پیوند سلفیت تکفیری و بعثی‌گرایی

بهادر امینیان^۱

سیدحسام‌الدین زمانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۲۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۶/۷

فصلنامه آفاق امنیت/ سال هفتم / شماره بیست و سوم - تابستان ۱۳۹۳

چکیده

نیروی ایدئولوژیکی محرک گروه داعش از دو منبع کاملاً متفاوت می‌آید: اولین منبع و وجه غالب کنونی اندیشه تکفیری است که در افکار ابن تیمیه (قرن ۷ق) ریشه دارد و توسط عبدالوهاب (قرن ۱۲) به ایدئولوژی تکفیری مدرن تبدیل شد. بر این مبنا، تکفیری‌های داعش هدف خود را احیای خلافت اعلام می‌کنند. منبع دیگر داعش که در سازمان و اهداف سیاسی‌اش کاملاً مشخص است، بعثی‌گرایی و شبکه‌های بعثی جدید است که بعثی‌های سکولار آمال خود را در احیای شکوه اعراب می‌بینند. اگرچه گروه داعش به‌طور مؤثر از دکترین سلفی تکفیری به منظور بسیج افراطی‌ها و ستیزه‌جویان خارجی استفاده می‌کند، در عین حال، برای هدایت و کنترل این خلافت، بر شبکه‌های پیچیده تحت رهبری افسران سابق حزب بعث تکیه دارد.

آنچه این مقاله درصدد بررسی آن است «چگونگی پیوند این دو منبع ایدئولوژیکی متفاوت در سازمانی واحد به نام داعش» است. اسلام در ایدئولوژی بعث کمتر به عنوان پیامی جهان‌شمول که همه انسان‌ها در سراسر جهان را مورد خطاب قرار داده و رسالتش رستگاری کل بشریت است، در نظر گرفته می‌شود و بیشتر به عنوان ابزاری مطرح است که سیادت عرب بر جهان را موجب شد. نظریه‌پردازهای بعثی از پیش‌روی اسلام به عنوان شاهی بر عظمت فرهنگ عربی و قدرت فکری مردم عرب نام می‌برند. از طرف دیگر، مهارت‌های تشکیلاتی و نظامی بعثی‌ها وسیله اصلی پیشبرد اهداف سلفی‌های تکفیری داعش در میدان‌های نبرد است.

واژگان کلیدی

داعش، سلفی‌گری، بعثی‌گرایی، هویت جمعی، تروریسم، تکفیر



مقدمه

مبانی فکری، ساختارها و نحوه اداره امور داعش ریشه دوگانه سلفی - بعثی دارد. مهم‌ترین پایه اندیشه سیاسی داعش از منظر سلفی‌گری، استقرار و احیای خلافت است. در همین راستا داعش در نخستین روز ماه رمضان ۱۳۴۵ ق طمی بیانیه‌ای با عنوان «اعلان قیام الخلفه» خلافت را اعلام و ابوبکر البغدادی را خلیفه معرفی کرد. از دیگر ارکان اندیشه سیاسی آنها جهاد تهاجمی، تکفیر، رد دموکراسی و حزب و ... است. در عین حال، داعش شبکه‌های امنیتی و جاسوسی، سازوکارهای سلسله‌مراتبی، تاکتیک‌های صحنه نبرد و شبکه‌های مالی و پشتیبانی دقیق خود را از افسران بعثی فراگرفته است و هدایت و کنترل این گروه تروریستی بر شبکه‌های پیچیده تحت رهبری افسران سابق حزب بعث تکیه دارد. رهبری بعثی‌ها در داعش ماهیت سیاسی و ریشه‌های ملی‌گرایی عراقی (عرب سنی) این گروه را تقویت کرده است. بنابراین، هویتی مبتنی بر ریشه‌های بعثی و سلفی تکفیری دارد که در فضایی تاکتیکی با هم پیوند دارند و خلافت به عنوان نوستالژی گم‌شده جهان عرب نتیجه پیوند این دو ایدئولوژی است. همچنین داعش بر سپهر عراق و سوریه که هم مهد خلافت بوده‌اند و هم پایگاه بعث، سوار است.

سلفی تکفیری به جریانی در درون سلفی‌گری گفته می‌شود که دیدگاه‌های سلفی‌گری اعتدالی را رد می‌کند و تکفیر و خشونت را راهی مناسب و ضروری برای مقابله با حملات غرب و حاکمان کشورهای اسلامی می‌داند. در طرف مقابل، بعث‌گرایی به اصالت و رسالت قومیت عرب و به تأسیس دولت واحد عرب معتقد است و در اساس، به دنبال احیای نژاد عرب و نجات آن از فساد و استعمار است. در طیف مقابل، بعثیسم سکولاریسم و عدم دخالت مذهب در سیاست و جامعه را تبلیغ می‌کند که در عراق منجر به شکل یافتن حکومت توتالیتری شد که بیشتر در صدد کنترل جامعه بود تا شکل‌دهی به یک انسجام ملی مبتنی بر مشارکت بخش‌های مختلف جامعه.

این پژوهش درصدد است نشان دهد چگونه بعثی‌های عراقی (که به داشتن ایدئولوژی سکولار معروف هستند)، زمینه‌ها و منافع مشترکی با گروه‌های سلفی تکفیری یافته‌اند. تشکیل محور تکفیری - بعثی لزوماً به معنای تغییر ایدئولوژی بعثی‌ها نبوده است و اصولاً پیوندی با آرای سلفی‌های تکفیری پیدا نکرده‌اند، بلکه برابند نیروهای متقابل اسلام و سکولاریسم و قومیت‌مداری برای آنها به این صورت



درآمده است که اسلام را به عنوان بخشی از تاریخ، تمدن و در نهایت، هویت عربی به حساب آورند. در طرف دیگر هم، سلفی‌های تکفیری بی‌تجربه در میدان رزم، پذیرش ظاهری بعثی‌ها را پذیرفته‌اند تا از تجربه و مهارت‌های نظامی و تشکیلاتی آنها در میدان عمل بهره ببرند.

رفتارهای بازیگران افراطی غیردولتی بعثی و سلفی تکفیری یک فعالیت ابزاری مبتنی بر منطق خردگرایی هزینه - فایده نیست که بتوان به راحتی آنها را درک، کنترل یا مدیریت کرد. از طرف دیگر، قاعده رفتاری آنها با بسیاری از مفروضات اصلی نظریه‌های روابط بین‌الملل سازگاری ندارد. بنابراین، هیچ یک از انتخاب‌های خردگرایانه و جریان میانه امکان تحلیل جامع را ندارند. لذا باید نظریه‌ای را استخدام کرد که بر ابعاد جامعه‌شناختی مانند: هویت، اجتماع، فرهنگ و... تأکید کند. از این منظر، هویت اجتماعی که بر تعاملات اجتماعی مشترک تأکید دارد، در این مقاله به عنوان چارچوب نظری مورد توجه قرار گرفته است. پس از بررسی بنیادهای ایدئولوژی سلفی‌گری تکفیری و بعثی‌گرایی، علت و کیفیت پیوند این دو ایدئولوژی متناقض در سازمان واحدی به نام داعش تبیین می‌شود.

نوع پژوهش حاضر، توصیفی - تحلیلی است و با توجه به ماهیت و نوع موضوع مورد مطالعه، گردآوری اطلاعات از روش‌های گوناگون و به طور کلی، بر مبنای کتابخانه‌ای و اینترنتی بوده و تجزیه و تحلیل یافته‌ها عمدتاً به شیوه‌های کیفی انجام گرفته است.

۱. چارچوب نظری

نظریه هویت اجتماعی حاوی کاربردهای مهمی برای مطالعه پیوند سلفی‌ها و بعثی‌ها در گروهی واحد است. نظریه هویت اجتماعی به این سؤال پاسخ می‌دهد که چگونه حتی افرادی که دارای جهان‌بینی‌های متفاوت هستند، می‌توانند در نتیجه انگیزه مشترک، احساس مشترک در محرومیت و از خودبیگانگی در اجتماعی واحد، همچنین برای احیای گذشته خود در قالب یک هویت، منسجم شوند.

تعریفی دقیق و استاندارد از هویت که مورد پذیرش همگان باشد، وجود ندارد. هویت به لحاظ لغوی به معنای این همانی، کیستی و شناخته شدن یک موجود به اوصاف و ویژگی‌های خاص است. به عبارت دیگر، هویت به معنای مشخصه چه کسی بودن هر



فرد از نگاه دیگران (و خود) است. در واقع، هویت شکلی از آگاهی به خود، به جامعه، به فرهنگ، به تاریخ و به آینده است^۱ و معلوم می‌کند هر شخص برای خود چه خصوصیتی قائل است تا او را با عده‌ای همانند و از دیگران متمایز کند (امینیان، ۱۳۸۵: ۲۰).

بر اساس نظر اکثر اندیشمندان، هویت‌ها تنها بنابر آنچه در خارج از آنهاست، از هم متمایز می‌شوند. معیار دیگر هویت، استمرار آن طی زمان است. مفهوم هویت جایگاه اجتماعی هر فرد را معلوم می‌کند؛ اینکه راه و هدفش چیست، دوستان و دشمنانش کیان‌اند، به کجا تعلق دارد، گذشته‌اش چیست و تعلق‌اتش کدام است؟ (امینیان، ۱۳۸۵: ۲۰-۲۱).

هویت مشتمل بر عناصری است که در سه سطح ایجاد می‌شوند: هویت فرهنگی، هویت اجتماعی و هویت شخصی. هویت اجتماعی بیانگر اهمیتی است که شخص برای اجتماعی که با آن تعامل مستقیم دارد، قائل است (Schwartz et al, 2009:540).

در ارتباط با بعد ایجابی و ایجادی هویت و تصور افراط‌گرایان از «خود»، مهم‌ترین کارکرد هویت، شکل‌گیری گروه و رفتار گروهی است. افراط‌گرایان وضعیت تعاملی خود با سایر گروه‌های هم‌سنخ و هم‌مسلكشان را با توجه به ارزش‌های بنیادین همسان، علایق و عقاید و احساسات مشترک، به گونه‌ای می‌فهمند که نوعی هویت مشترک را می‌سازند (Ibid:541).

عناصر هویت اجتماعی، از قبیل: همانندسازی گروهی با گروه دیگر و تحقیر گروه‌هایی که در مقابل گروه او قرار می‌گیرند، از طریق انواع تعاملات بین شخصی مستقیم کسب می‌شوند. تفکر دوگانه ما در مقابل آنها در سطح هویت اجتماعی تأثیری مستقیم بر زندگی روزمره افراد در جوامعی خواهد داشت که در آنها فرصت‌های اندکی برای تعامل مستقیم با اعضای گروه بیگانه وجود دارد.

یکی دیگر از عناصر پیوند افراد با ایدئولوژی‌های متفاوت در یک هویت مشترک در بین آنهاست. تهدید یکی از عناصر اصلی [برای] شناخت روابط میان گروه‌ها است. این تهدید لزوماً علیه ایمنی فیزیکی یک گروه یا اعضای آن نیست. در واقع، اهمیت تهدیدات روانی به اندازه‌ی مانند تهدیدات فیزیکی است، اگر نگوئیم بیش از آن. از این رو، ماهیت تهدید و چگونگی تعبیر و تفسیر آن یکی از موضوعات اصلی به شمار می‌آید.

اسحاق کفیر^۲ در این باره می‌گوید که انسان‌ها مانند جزایر دور افتاده نیستند، و وی مشخص می‌کند که در یک فرایند طبقه‌بندی، شناسایی (ارتباط ذهنی) و

۱. فرهنگ رجایی

1. Isaac Kfir



مقایسه (تعصب نسبت به گروه خود و اهمیت آن) افراد چه کسانی هستند و به چه گروه اجتماعی تعلق دارند. در این راستا، افرادی که احساس می‌کنند دولت‌هایشان پاسخگوی نیازهایشان، به ویژه امنیت آنها نیستند، جامعه‌ای بدیل را جست‌وجو می‌کنند. به عبارت دیگر، هنگامی که افراد فهم خود از زندگی و محیط‌شان و نیز خودشان را در یک سو در کنار یکدیگر می‌گذارند و گروه و جنبشی را که دوست دارند به آن بپیوندند، را در سوی دیگر، آنها شرایطی را ایجاد می‌کنند که به آنها اجازه می‌دهد رسماً به آن گروه بپیوندند (Kfir, 2014:4-7).

از این منظر، هویت گروه‌های افراطی مانند داعش سه پایه اصلی دارد: ۱. محیط ناامن که افراد را قادر به ایجاد ویژگی‌های اجتماعی جدید می‌کند و افراد سرخورده و تحقیر شده می‌توانند به آن بپیوندند. این هویت جمعی باید این مطلب را روشن کند که دولت نمی‌تواند آن امنیتی که افراد مستحق هستند، برآورده کند؛ ۲. وسیله‌ای که مخاطبان را به گروه متصل کند، در این زمینه، استفاده از انگیزه‌های مذهبی یک پیوند بسیار قوی است؛ ۳. منفعت شخصی (Kfir, 2014: 4-7).

۲. اندیشه‌های سلفی

همه سلفی‌ها از یک رویکرد سخت‌گیری در ظاهر امور دینی برای جلوگیری از بدعت دینی با استفاده از تطابق شدید با مدل دینی بهره می‌برند. با وجود این، این جامعه به قدری گسترده است که شامل چهره‌ها و نحله‌های متفاوتی می‌شود. اشخاص و افراد درون این جامعه بازتاب مواضع مختلف در موضوعات مهمی مانند: جهاد، تکفیر ارتداد و اولویت‌های اعمال اعتقاد هستند (Wiktorowicz, 2005:207).

با وجود این، همه سلفی‌ها به وسیله یک عقیده مذهبی مشترک - که مبانی‌ای را به منظور استفاده از باورهای دینی برای موضوعات و مشکلات معاصر فراهم می‌آورد - واحد به شمار می‌روند. این عقیده پایبندی شدید به مفهوم توحید و رد سرسختانه نقش عقل، در اصول اعتقادی و اخذ تکالیف شرعی است. سلفی‌ها معتقدند که پیروی متعصبانه از قوانین و راهنمایی‌های قرآن و سنت موجب از بین رفتن تمایلات ذهنی بشر و منافع شخصی آنها می‌شود و بدین وسیله آنها اجازه می‌یابند تا حقیقت منحصر به فرد دستورات الهی را دریابند. از این منظر، تنها یک تفسیر دینی مشروع وجود دارد و کثرت‌گرایی اسلامی وجود ندارد (Ibid:208). اما آنچه باعث تفاوت گروه‌های سلفی‌ها از یکدیگر می‌شود، حوزه اقدام و نحوه اجرای آنها می‌باشد.

سلفی‌های افراطی دیدگاه‌های سلفی‌گری [اعتدال] را رد کرده و تکفیر و خشونت



را راهی مناسب و ضروری برای مقابله با مخالفان خود می‌دانند. اندیشه‌های داعش برگرفته از همان اندیشه‌های القاعده است، با این تفاوت که به مراتب رادیکال‌تر از القاعده، اهداف خود را دنبال می‌کند (ساوه درودی، ۱۳۹۳: ۹۵).

رشد جریان‌های افراطی [به ظاهر] اسلامی در دو دهه اخیر، امری کاملاً محسوس و البته خارج از منطق عرفی روابط بین‌الملل بوده است. این جریان‌های موسوم به (سلفی) گروه‌ها و دسته‌بندی‌های متفاوتی دارند و در دو دهه اخیر، از بازیگران غیردولتی مؤثر در صحنه معادلات منطقه جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا بوده‌اند. حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای به خصوص آمریکا در این منطقه، تحولات مربوط به بیداری اسلامی و بحران سوریه به برجسته شدن این گروه‌ها کمک کرده است. گروه‌های سلفی امروزی را می‌توان به دسته‌های مختلف تقسیم کرد (عباسی، ۱۳۹۳: ۹۶). که اندیشه‌های افراطی داعش در چارچوب سلفی‌های تکفیری قابل تبیین است.

سلفی‌گری تکفیری به گروهی از سلفیون گفته می‌شود که مخالفان خود را کافر می‌شمارند. براساس مبنای فکری آنان، میان ایمان و عمل تلازم وجود دارد. به این معنی که اگر کسی ایمان به خدا داشته باشد و مرتکب کبائر شود، از دین خارج شده و کافر شمرده می‌شود. در جهان اسلام تنها گروهی که چنین عقیده‌ای داشتند، خوارج بودند. خوارج نیز ایمان را بسته به عمل می‌دانستند و فرد مرتکب کبیره را از دین خارج و واجب‌القتل می‌شمردند. به همین علت، در برابر مسلمانان قد برافراشتند و آنان را به بهانه‌های واهی کشتند. حتی حضرت علی - علیه السلام - را نیز به این بهانه شهید کردند که به باور آنها، به علت آنکه حکمیت را - که خود آنها به او تحمیل کرده بودند - پذیرفت، مرتکب کبیره شده بود. سلفی‌های تکفیری نیز این دیدگاه دارند. چنین دیدگاهی موجب شده است که مسلمانان را به علت انجام دادن امور مذهبی خود در ردیف مشرکان قرار دهند و در نتیجه، آنان را مهدور الدم بشمارند. این گروه - مانند خوارج - مسلمانان را از آن جهت که همانند آنها نمی‌اندیشند و به باور آنها مشرک هستند، کافر می‌دانند. مهم‌ترین نوع سلفی‌گری تکفیری (تکفیر مسلمانان) وهابیت است (علیزاده موسوی، ۱۳۹۱: ۳۵).

از نظر تاریخی، وهابیت تکفیری با حمایت مؤثر انگلستان در شبه‌جزیره عربستان ظهور پیدا کرد. این جریان که در ابتدا در واکنش به عملکردهای دربار عثمانی در سال‌های منتهی به دوران مدرن به وجود آمد، پس از جنگ جهانی به سرعت زمینه‌های رایزنی را برای ورود به عرصه قدرت و در اختیار گرفتن آن در عربستان سعودی فراهم کرد. به این ترتیب، در زمان تجزیه امپراتوری عثمانی و تشکیل



عربستان سعودی، اخلاف عبدالوهاب (محمدبن عبدالوهاب، بنیان‌گذار و رهبر فکری اولیه) هسته‌های اصلی گروه‌های مذهبی وهابی را در این کشور تشکیل دادند. درهم تنیده بودن قدرت سیاسی و اقتصادی در عربستان که حفظ و گسترش آن، برای حاکمان در عرصه داخلی و معادلات بین‌المللی در گرو رابطه‌ای تنگاتنگ با ترویج اندیشه‌های وهابی قرار داشت، موجب تلاش دولت این کشور برای ایجاد گروه‌هایی با مأموریت تبلیغ و گسترش این تفکر شد؛ به گونه‌ای که می‌توان در بسیاری از مناطق مسلمان‌نشین جهان شاهد فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی گروه‌های وهابی در قالب آموزش‌های مذهبی، اقدامات اجتماعی و حمایت‌های مالی از باورمندان به این فرقه بود (گودرزی، ۱۳۹۳: ۵۱).

جدول ۱- سنخ‌شناسی سلفی‌های تکفیری

عنوان	فعالیت
خاستگاه	شبه‌جزیره عربستان
شاخه‌های تشکل	گروه‌های وابسته و متأثر از مکتب جامیه در جنوب غربی آسیا، افریقا و آسیای میانه
حوزه فعالیت	<ul style="list-style-type: none"> - عربستان، قطر، امارات متحده، بحرین، عمان و یمن - خاورمیانه عربی: لبنان، اردن، نوار غزه و سوریه - آسیای میانه به ویژه تاجیکستان - آفریقای غربی: مالی و موریتانی - آفریقای شمالی: مصر، لیبی، الجزایر و تونس - مناطق مسلمان‌نشین جنوب روسیه: چچن و داغستان
اهداف	<ul style="list-style-type: none"> - فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی گروه‌های وهابی در قالب آموزش‌های مذهبی، اقدامات اجتماعی و حمایت‌های مالی از باورمندان به فرقه - غیر خودی، کافر و مهدورالدم دانستن پیروان سایر مذاهب اسلامی

منبع: (عباسی، ۱۳۹۳: ۹۸)

به رغم سادگی موجود در آموزه‌های جریان سلفی، به علت ترکیب شدن این آموزه‌ها با برخی سازوکارها و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی جهان امروز، جریان سلفی به مرور به سمت رادیکالیسم سوق پیدا کرده و در حال توسعه است. در این زمینه، می‌توان به داعش اشاره کرد که تکفیری ستیزه‌جو از نوع افراطی آن است، زیرا ضمن داشتن دیدگاه‌های تکفیری و مخالفت با هر نوع غیر خودی، دست به سلاح برده و



جنبه ستیزه‌جویانه آن پررنگ‌تر شده است؛ هم‌چنان که در دیدگاه‌ها و حتی ساختار تشکیلاتی آن مشهود است (عباسی، ۱۳۹۳).

۳. بعثی‌گرایی

با رواج مفاهیم ناسیونالیسم در غرب، متفکران عرب که در اندیشه احیای آگاهی قومی اعراب و برجسته نمودن تفاوت‌های فرهنگی - زبانی اعراب با مسلمانان دیگر بودند، در بیان و فرموله کردن نظرات خویش از عقاید رایج در غرب کمک گرفتند. در این میان، درک خاص حزب بعث از ناسیونالیسم و ملت عرب تأثیری قاطع در جریان عمومی ناسیونالیسم عرب بر جای گذاشته است. حزب بعث راه نجات اعراب را آن می‌داند که از طریق مبارزه با امپریالیسم مرزها را از میان بردارند و یک ملت واحد تشکیل دهند (دوست‌محمدی و زحمتکش، ۱۳۸۷: ۷۴).

از سال ۱۹۶۸ میلادی، حزب بعث توانست با تحکیم مبانی قدرت خود رهبری کشور عراق را به دست گیرد. نقش عامل بین‌المللی، رقابت بین دو ابرقدرت و ضرورت تثبیت اقتدار حکومت‌های حوزه نفوذ هر دو ابرقدرت، از جمله عوامل مساعد برای تداوم حزب بعث در قدرت بود. رجحان منافع حزبی بر منافع ملی در اساس‌نامه حزب بعث آمده است. مفهوم ملی به جای منافع ملت عراق بیشتر بر منافع قوم عرب تأکید دارد و ناشی از گرایش شدید پان عربیستی این حزب است (زارعان و اسلامی، ۱۳۹۴: ۲۷۴).

حزب بعث به عنوان تنها حزب که اجازه فعالیت در عراق داشت، بیش از سه دهه حاکمیت را در این کشور برعهده داشت و نقشی مؤثر در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی ایفا کرد. نظام سیاسی که طبق ایدئولوژی و موازین حزب بعث در عراق شکل گرفت، یک نظام تک‌حزبی و توتالیتر بود که در آن، تمام قدرت به صورت متمرکز در اختیار یک نفر قرار داشت. حزب بعث در جامعه عراق پدیده‌ای فکری است که باید آن را جدا از نظام حکومتی - که توسط این حزب بنیان گذاشته شد - مورد بررسی قرار داد. به عبارت دیگر، با تسلط حزب بعث بر عراق، علاوه بر شکل‌گیری یک نظام سیاسی توتالیتر، مبنای فکری این حزب نیز بر جامعه عراق تأثیر گذاشت و اندیشه قوم‌مداری و تلقی برتری تمدن و فرهنگ اعراب بر سایر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و نیز نگاه بدبینانه نسبت به همسایگان ناشی از برجسته‌سازی اختلافات ارضی و قومی، به عراقی‌ها القا شد؛ به نحوی که حتی با سقوط صدام و انحلال حزب بعث، آثار این قبیل تفکرات هم‌چنان مشاهده می‌شود.



بعثیسم به شکل گرفتن حکومت توتالیتری انجامید که بیشتر درصدد کنترل جامعه بود تا شکل‌دهی به یک انسجام سیاسی مبتنی بر اقلان همگان؛ موجب تجربه‌ای ناکام از ناسیونالیسم بعثی در عراق شد.

بعد از سقوط صدام، بازماندگان حزب بعث به دو دسته تقسیم شدند: اول، افرادی که برای مصالح و منافع فردی و فارغ از انگیزه‌های ایدئولوژیک به عضویت حزب درآمده بودند. این گروه که برای همکاری با نظام سیاسی جدید، دارای انگیزه بودند، مشمول طرح بعثی‌زدایی نشدند و وارد روندهای سیاسی شدند. دسته دوم، بعثی‌های متعصب و وفادار به آرمان‌های حزب بعث را شامل می‌شود که مشمول قانون بعثی‌زدایی شده، از بدنه دولت، ارتش، دستگاه‌های امنیتی و سایر ارکان حکومت پاک‌سازی شدند. عده‌ای از این افراد به خارج از عراق مهاجرت یا فرار کردند و عده‌ای دیگر، با اتخاذ رویکرد مسلحانه، با ترتیبات سیاسی جدید عراق مقابله کردند و با انجام دادن عملیات تروریستی و آدم‌ربایی، پروژه بی‌ثبات‌سازی عراق و متعاقب آن، ناکارآمد نشان دادن نظام حاکم را دنبال کردند (زارعان و اسلامی، ۱۳۹۴: ۲۷۵).

برخلاف جریان‌های سلفی- تکفیری، بعثی‌ها اساساً سکولاریسم و ناسیونالیسم هستند. مشی سیاسی حزب بعث در دوران حاکمیت بر عراق نیز مؤید این واقعیت است. هدف آنها هم‌چنان اکتساب قدرتی است که قبل از حمله آمریکا در سال ۲۰۰۳ در عراق از آن بهره‌مند بودند (Alfred, 2014).

پیوند سلفی‌گری و بعثی‌گرایی

ناسیونالیسم عرب برخلاف ناسیونالیسم اروپایی یک پدیده هموزن (همگن) نبوده، بلکه با دو لایه مشخص یعنی ناسیونالیسم مذهبی و ناسیونالیسم غیرمذهبی تشکیل می‌شود. به سخن دیگر، بنیان سیاسی و اجتماعی مدرن جهان عرب، به ویژه از جنگ جهانی اول به بعد، به دو جریان نسبتاً مشخص تقسیم می‌شود: یک جریان پای در عنصر عربیت دارد و جریان دوم، بیشتر با اسلام گره خورده است (زیباکلام، ۱۳۸۰: ۷۲).

ناسیونالیسم عرب نمی‌توانست از کنار اسلام بگذرد یا آن را دور بزند؛ زیرا اساساً تمدن عرب بر روی اسلام پایه‌ریزی شده است و اگر اسلام را از این تمدن حذف کنیم، چیزی از آن باقی نمی‌ماند که بتواند پشتوانه تاریخی ناسیونالیسم عرب شود. بنابراین، از همان ابتدا، ناسیونالیسم عرب، اعم از سکولار، چپ و مسیحی هرگز نتوانست اسلام را کنار گذارد (زیباکلام، ۱۳۸۰: ۷۴).



کمتر رهبر ملی‌گرا حتی سکولار عرب را می‌توان سراغ گرفت که در مقاطعی به نوعی به اسلام نزدیک نشده و از آن در جهت پیشبرد اهداف سیاسی و اجتماعی‌اش بهره‌برداری نکرده باشد.

در همین زمینه، اوایل دهه ۱۹۹۰ نیز صدام از باورهای اسلامی به منظور تقویت قدرت حزب بعث استفاده کرد. این اقدام چالش‌های ژئوپولیتیک و اولویت‌های امنیتی عراق را پس از انقلاب اسلامی ایران، به‌ویژه طی جنگ هشت ساله ایران و عراق منعکس می‌کرد. در آن هنگام، حزب بعث کنترل مستقیم تمام سیاست‌ها و نهادهای مذهبی، ایجاد ساختارهای اسلامی، جذب شبکه جاسوسان و فعالان وابسته به رژیم، گسترش ساختارهای حزب بعث و نفوذ اعضا و نهادهای امنیتی به درون محافل مذهبی را برعهده داشت. اواخر دهه ۱۹۹۰ در عراق دولتی با ریشه‌های مذهبی شکل گرفت که بیشتر رهبران و نهادهای اسلامی که رژیم آنها را ایجاد و کنترل کرده بود، در آن حضور داشتند. یکی از این نهادها دانشگاه اسلامی بغداد بود که ابوبکر البغدادی، رهبر کنونی داعش، در آن تحصیل کرده بود. برای پذیرش در این دانشگاه ضروری بود فرد شرکت‌کننده پیوندهایی نزدیک با رهبران بعثی داشته باشد. بنابراین، می‌توان ریشه پیوند سلفی - بعثی را در سیاست‌های صدام جست‌وجو کرد (Natali, 2015).

همچنین در سال‌های منتهی به جنگ دوم عراق و آمریکا در سال ۲۰۰۳ میلادی، رژیم صدام زمینه حضور جنگجویان عرب را که برای جنگ با ارتش شوروی [سابق] به افغانستان رفته و به «اعراب افغانی» معروف شده بودند، در عراق فراهم آورد تا از آنان در رویارویی با آمریکا استفاده کند. صدام حسین با متقاعد کردن این گروه‌ها که جنگ با آمریکا یک واجب و رویارویی با شیطان بزرگ است، از ظرفیت آنان در این جنگ بهره‌برداری کرد (زارعان و اسلامی، ۱۳۹۳: ۲۷۶).

در فضای آنارشی بعد از سقوط صدام، محور سلفی - بعثی گسترش یافت. ژنرال‌های بعثی رژیم سابق عراق که بعد از حمله آمریکا در سال ۲۰۰۳ از قدرت برکنار شده بودند و موقعیت و امتیازات خود را بر بادرفته می‌دیدند، به اقدامات افراطی و تروریستی روی آوردند. سلفی‌های تکفیری نیز در نتیجه مشقت‌های فراوان و تحقیری که در نتیجه سیزده سال تحریم اقتصادی بین‌المللی که از سال ۱۹۹۰ بر مردم عراق تحمیل شده بود، مترصد فرصتی بودند که وارد اقدامات عملی شوند، از خلأ قدرت پس از حمله آمریکا به عراق استفاده کردند. در نتیجه، پیوند بعثی - سلفی طی سیزده سال رژیم تحریم‌های بین‌المللی تقویت شد. در همین زمینه نوام چامسکی در مصاحبه‌ای که



مجله ژاکوبین آن را منتشر کرده است، می‌گوید: «سیاست جنگی و تحریم‌های امریکا در عراق، به گسترش فرقه‌گرایی و تقویت دیکتاتوری انجامید که در نهایت، موجب شکل‌گیری داعش شد» (Chomesky, 2015).

اوباما نیز در مصاحبه‌ای با شین اسمیت،^۱ بنیان‌گذار کانال خبری وایس نیوز،^۲ به این واقعیت اذعان می‌کند و می‌گوید: «گروه داعش نتیجه مستقیم پیدایش گروه القاعده در عراق است که هنگام حمله ما به این کشور تشکیل شد و این یک مثال بارز پیامدهای ناخواسته این جنگ بود.» این پذیرش خود شاهدهی است بر رابطه علیت بین مداخلات نظامی غربی و شکل‌گیری گروه‌های شبه‌نظامی ارتجاعی در جهان اسلام (Hussain, 2015). بنابراین، حمله نظامی امریکا به عراق مسیر را برای برخاستن گروه‌های ارتجاعی و پیوند محور سلفی - بعثی در قالب داعش هموار کرد.

انحلال ارتش و سازمان‌های امنیتی بعث توسط امریکا در اوایل اشغال، عامل اصلی افزایش ناراضیاتی‌ها در مناطق سنی‌نشین بود. حملات مسلحانه و موج ترور از ابتدای اشغال عراق، به طور فزاینده‌ای گسترش یافت. مناطق جنوبی و شیعه‌نشین عراق به علت ساختار سنتی و عشیره‌ای، کمتر از مناطق مرکزی دچار تشنج شدند. روحانیون و رهبران محلی همراه با سران عشایر و قبایل، با استفاده از خلا قدرت ایجاد شده و با تشکیل حاکمیت‌ها و کمیته‌های محلی و اجرای برخی احکام اسلامی در حوزه زیر نفوذ خود و با دعوت مردم به حفظ وحدت و یکپارچگی، اوضاع را در کنترل کردند. با وجود این، عناصر بعثی وابسته به صدام و همچنین اعضای القاعده، با نفوذ به مناطق شیعی و خراب‌کاری و ایجاد تحریک، [کوشیدند] جامعه شیعیان را نیز به این عرصه وارد سازند (عدنان، ۱۳۸۸: ۹۴).

اشغال عراق، گروه‌های سنی را با واقعیت جدیدی روبه‌رو کرده بود که حاکی از تسلط اکثریت شیعی و کرد بر ساختار سیاسی - امنیتی این کشور و نقش کم‌رنگ آنها، برخلاف دوره صدام، بود. بر این اساس، از منظر اکثر گروه‌های سنی، امریکا عامل از دست رفتن قدرت و جایگاه آنان و تسلط شیعیان و کردها تلقی شد. عدم پذیرش واقعیت‌های جدید عرصه قدرت از سوی گروه‌های سنی، نه تنها عدم مشارکت آنها در روند سیاسی و ساختارهای جدید را در پی داشت، بلکه به تدریج مخالفت آنها با نیروهای امریکا و دولت مرکزی عراق را نیز افزایش داد. در مدت زمان اولیه بعد از



فروپاشی رژیم بعث، فضای عمومی حاکم بر جامعه اعراب سنی مخالفت و ابراز تنفر از امریکایی‌ها و گروه‌های دیگر در عراق، به ویژه شیعیان و کردها بود. این مخالفت‌ها به تدریج در اشکال خشونت‌آمیز و شکل‌گیری گروه‌های شورشی سنی بروز یافت (عدنان، ۱۳۸۸: ۹۶).

واگذاری قدرت به دولت شیعی در این کشور زمینه‌ساز تشدید اقدامات گروه‌های سلفی تکفیری در عراق شد. نگاه منفی این جریان به شیعه که ریشه در اعتقادات رهبران گروه‌های تکفیری داشت، با نپذیرفتن دولت شیعی همراه شد. از این پس بود که با تشدید اقدامات تروریستی در عراق، سلفیون تکفیری به عنوان تهدیدی جدید در برابر دولت عراق ظاهر شدند. ضعف دولت مرکزی در برقراری امنیت در اقصی نقاط کشور از یک‌سو، اختلاف دولت عراق با برخی از رهبران اهل سنت به خصوص در استان‌های نینوا، الانبار و صلاح‌الدین که مرکزیت اهل سنت را در خود جای داده بود، باعث تشدید اعتراضات در مورد عملکرد دولت عراق شد و در این فضا، گروه‌های مخالف دولت در مثلث «سلفیه، القاعده و بعثی‌ها» شکل گرفت (ساوه درودی، ۱۳۹۳: ۹۴).

عملکرد امریکا در اداره زندان‌های عراق، و برخورد با متهمان و اعمال انواع شکنجه‌ها در این زندان‌ها، به ویژه زندان ابوغریب رسوایی گسترده‌ای را برای ارتش امریکا و سرویس‌های اطلاعاتی آن کشور در داخل و خارج از امریکا به دنبال داشت. نفرت مردمی از امریکا در کشورهای اسلامی بیشتر شد و به گونه‌ای تدریجی به حمایت اجتماعی از افکار افراط‌گرایی انجامید و اجتماعی شدن پیام القاعده و افراط‌گرایان را در پی داشت.

از سال ۲۰۰۳ بسیاری از رهبران مرکزی بعث در بازداشتگاه‌ها و زندان‌های امریکایی با سلفی‌ها هم‌پیمان شدند و دانش و تجربه خود را در اختیار آنها گذاشتند. در نتیجه، یک پیمان مخفی بین بعثی‌های سابق و سلفی‌های تکفیری در زندان‌های ایالات متحده شکل گرفت (Barret, 2014:9).

نطفه ارتباط و اتحاد سلفی - بعثی‌ها در زندان امریکایی بوکا در عراق بسته شد، یعنی جایی که ابوبکر البغدادی، سرکرده داعش، و بسیاری از افسران سابق ارتش صدام در آن زندانی بوده‌اند. به طوری که نه نفر از فرماندهان ارشد داعش در این زندان بودند؛ به غیر از خود البغدادی که پنج سال آنجا بود، معاون وی الترمکمانی و همچنین فرمانده ارشد نظامی حاجی البکر که اکنون مرده است و ابوقسیم، فرمانده ارشد جنگجویان نظامی، نیز از این جمله‌اند (Mccoy, 2014).



بنابراین، چه بعثی‌ها چه سلفی‌هایی که از زندان‌های امریکایی بیرون می‌آیند، در خدمت اهداف داعش قرار می‌گیرند و همواره یکی از برنامه‌های گروه تروریستی تکفیری داعش حمله به زندان‌ها و آزادسازی زندانیان است. داعش در ژوئیه ۲۰۱۲، عملیات ۱۲ ماهه‌ای را با عنوان «شکستن دیوارها»^۱ را با هدف آزادسازی داعشی‌های زندانی شده آغاز کرد. لذا هشت حمله عمده طی سال بعد به زندان‌های عراق انجام گرفت. آخرین مرحله از «شکستن دیوارها» حمله به زندان ابوغریب در ۲۱ ژوئیه ۲۰۱۳ بود که منجر به گریختن پانصد زندانی شد (Lister, 2014: 11-12).

پیوند بعثی‌ها با سلفی‌های افراطی لزوماً به معنای تغییر ایدئولوژی بعثی‌ها نبوده است و اصولاً پیوندی با آرای سلفی‌های افراطی پیدا نکرده‌اند، بلکه برآیند نیروهای سلفی‌گری تکفیری و سکولاریسم و قومیت‌مداری محسوب می‌شود. اسلام در ایدئولوژی بعث کمتر به عنوان پیامی جهان‌شمول در نظر گرفته می‌شود که همه انسان‌ها در سراسر جهان را مورد خطاب قرار داده و رسالتش رستگاری کل بشریت است؛ بلکه به مثابه ابزاری که سیادت عرب بر جهان را موجب شد یا به عنوان وسیله‌ای برای بسیج توده‌ها علیه استعمار مطرح است. ایدئولوژی بعث و سایر نحله‌های ناسیونالیسم عرب در این پیش‌فرض اساسی اشتراک نظر دارند که اسلام بخش غیرقابل اغماض و انکارناپذیر از فرهنگ عرب است و برای هر کنشی در جامعه بایست آن را منظور کرد. بنابراین، در مجموع حزب بعث از دین اسلام به عنوان پدیده‌ای دقیقاً ملی که معرف عظمت و اصالت ناسیونالیسم عرب است، یاد می‌کند (دوست‌محمدی و زحمتکش، ۱۳۸۷: ۷۴).

در عین حال داعش شبکه‌های امنیتی و جاسوسی، سازوکارهای سلسله‌مراتبی، تاکتیک‌های صحنه نبرد و شبکه‌های مالی و پشتیبانی دقیق خویش را از افسران بعثی خود فراگرفته است و هدایت و کنترل این خلافت بر شبکه‌های پیچیده تحت رهبری افسران سابق حزب بعث تکیه دارد. رهبری بعثی‌ها در داعش ماهیت سیاسی و ریشه‌های ملی‌گرایی عراقی (عرب سنی) این گروه را تقویت کرده است.

تأثیرات حزب بعث به خصوص در عملیات‌های تروریستی داعش بسیار مشخص است. برای مثال، استفاده شبکه‌ای گسترده از مباحث امنیتی و جاسوسی، بوروکراسی سلسله‌مراتبی و تقسیم خلافت داعش به استان‌های مختلف که در رأس هر کدام



یک استاندار وجود دارد یا هر فرماندهی نظامی به طور سیستماتیک با یک سرویس اطلاعاتی محلی است که تنها به رهبران عالی مستقر در موصل گزارش می‌دهند. همچنین ابتکار عمل در تاکتیک‌های رزمی و شبکه‌های مالی و لجستیکی به دست افسران سابق رژیم بعث است (Spada, 2015).

در نتیجه، بر مبنای این دیدگاه، پیوند راهبردی بین «بعثی‌های سکولار» که آمال خود را شکوه اعراب و «تکفیری‌های داعش» که هدف خود را احیای خلافت اعلام می‌کنند، صورت گرفت. رهبری بعثی‌ها در داعش ماهیت سیاسی و ریشه‌های ملی‌گرایی عراقی (عرب سنی) این گروه را تقویت می‌کند. داعش در عراق و سوریه از دکتربین سلفی تکفیری به منظور بسیج افراطی‌ها و ستیزه‌جویان خارجی استفاده مؤثر کرده است؛ اما در عین حال، برای هدایت و کنترل این خلافت، بر شبکه‌های پیچیده تحت رهبری افسران سابق حزب بعث تکیه دارد (Natali, 2015).

این دو جهان‌بینی متفاوت به دلیل شرایط زیست یکسان، احساس سرخوردگی و به حاشیه رانده شدن و عقده‌های تاریخی یکسان و همچنین دیدگاه منفی نسبت به مذاهب اسلامی و شیعیان، برای دستیابی به هدف مشترک - به رغم اختلافات با یکدیگر - محور واحدی تشکیل داده‌اند. خلافت به عنوان نوستالژی گم‌شده جهان عرب نتیجه پیوند این دو ایدئولوژی است که یادآور دوران مجد و عظمت اعراب است. استفاده از این تمایل در عراق و سوریه به عنوان مهد خلافت‌های پیشین و مهد حاکمیت بعث، از عوامل پیشرفت داعش بوده است.

نتیجه‌گیری

سابقه ارتباط بعثی‌ها و سلفی‌ها را می‌توان در دوران حاکمیت بعث در عراق و سوریه جست‌وجو کرد. پیوند بعثی - سلفی طی سیزده سال رژیم تحریم‌های بین‌المللی علیه کشور عراق تقویت شد و در فضای پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ گسترش یافت. در فضای آناارشی بعد از سقوط صدام هر دو گروه بهترین فرصت را برای رفع نیازهای هویتی توده‌های عرب و حس تحقیرشدگی و به حاشیه راندن آنها یافتند. زندان‌های امریکایی در عراق بهترین مکان برای اتحاد راهبردی وابستگان به این دو ایدئولوژی متفاوت بود.

بعثی‌ها به رغم سکولار بودن، همواره اسلام را به عنوان ابزاری که سیادت عرب بر جهان را موجب شد و یا به مثابه وسیله‌ای برای بسیج توده‌ها علیه استعمار، در نظر



گرفته‌اند. ایدئولوژی بعث و سایر نحله‌های ناسیونالیسم عرب در این پیش‌فرض اساسی اشتراک نظر دارند که اسلام بخش غیرقابل اغماض و انکارناپذیر از فرهنگ عرب است و برای هر کنشی در جامعه بایست آن را منظور کرد. همچنین سلفی‌های تکفیری برای پیشبرد اهداف خود در میدان رزم، ناگزیر از استفاده از مهارت‌های رزمی و نظامی بعثی‌ها بودند. رهبری بعثی‌ها در داعش ماهیت سیاسی و ریشه‌های ملی‌گرایی عراقی (عرب سنی) این گروه را تقویت کرده است. بر این مبنای پیوندی بین «بعثی‌های سکولار» که آمال خود را شکوه اعراب و «تکفیری‌های داعش» که هدف خود را احیای خلافت اعلام می‌کنند، صورت گرفت.

بنابراین، سلفی‌های تکفیری و بازماندگان حزب بعث نجات خود را در احیای خلافت در عراق و سوریه - که مهد خلافت‌های پیشین بوده‌اند - یافته‌اند و در این زمینه، با یادآوری دوران برتری اعراب، در فهرستی از انگیزه‌ها و اهداف مشترک در عراق به توافق رسیدند و براساس این اهداف و انگیزه‌های مشترک توانستند بخش‌های وسیعی از سرزمین‌های عراق و سوریه را اشغال کنند.



منابع فارسی

- امینیان، بهادر (۱۳۸۵)، مسلمانان، هویت و جامعه بین‌الملل؛ بوسنی و هرزگوین، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- دوست‌محمدی، احمد و حسین زحمتکش (۱۳۸۷)، زمینه‌های گفتمانی عروج بنیادگرایی اسلامی در جهان عرب، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، ش ۳.
- زارعان، احمد و حمیدرضا اسلامی (۱۳۹۳)، بررسی زمینه‌های همگرایی و واگرایی جریان‌های سلفی - تکفیری و بازماندگان حزب بعث بر بحران امنیتی عراق، فصلنامه سیاست خارجی، س ۲۸، ش ۶.
- زیباکلام، صادق (۱۳۸۰)، «اسلام، ناسیونالیسم و اصل‌گرایی در جهان عرب»، مطالعات خاورمیانه، ش ۲۵.
- ساوه درودی، مصطفی (۱۳۹۳)، «گروهک تروریستی داعش، برآیند تنازعات و ناامنی‌های منطقه‌ای»، فصلنامه امنیت پژوهی، ش ۴۵.
- عباسی، مهدی (۱۳۹۳)، «سنخ‌شناسی داعش»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، ش ۲، پیاپی ۵۸.

منابع لاتین

- Alfred, Charlotte (2014), The Strange Irony Hidden Among The Highest Ranks Of ISIS, The Huffington Post , Available at: http://www.huffingtonpost.com/2014/09/12/isis-baathist-alliance_n_5792172.html
- Barrett, Richard (2014), The Islamic State , New York :The Soufan Group.
- Chomsky, Noam (2015), Noam Chomsky discusses ISIS, Israel, climate change, and the kind of world future generations may inherit, Available at: <https://www.jacobinmag.com/2015/02/noam-chomsky-interview-jacobin/>
- Hussain, Dilly (2015), ISIS: The “unintended consequences” of the US-led war on Iraq, available at: <http://www.foreignpolicyjournal.com/2015/03/23/isis-the-unintended-consequences-of-the-us-led-war-on-iraq/>



-Kfir, Isaac (2014), Social Identity Group and Human (In)Security: The Case of Islamic State in Iraq and the Levant (ISIL), Institute for National Security and Counterterrorism (INSCT).

-Lister , Charles (2014) Profiling the Islamic State, Brookings Doha Center Analysis Paper.

-Mccoy, Terrence (2014), How the Islamic State evolved in an American prison, Washington post, Available at:

<http://www.washingtonpost.com/news/morning-mix/wp/2014/11/04/how-an-american-prison-helped-ignite-the-islamic-state/>

-Natali, Denise (2015), The Islamic State's Baathist roots , Al-Monitor , Available at :

<http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2015/04/baathists-behind-the-islamic-state.html>

- Seth J.S'chwartz , Curtis S.Dunkel , Alan S.Waterman (2009), Terrorism: An Identity Theoty Perspeetive, Studies in Confliet & Terrorism.

-Spada , Andrea (2015), Islamic State, Baathism and Salafism, Islam Media Analysis , Available at :

<http://www.islamedianalysis.info/islamic-state-baathism-and-salafism/>

-Wiktorowicz, Quintan (2005), Anatomy of the Salafi Movement, Washington, D.C: Routledge, Taylor & Francis Group.

